



این پس فعالیت هایم را در حسینیه حضرت رقیه (س) ارائه می دهم. البته سوء تفاهم پیش نیاید، کارهایم در راستای تقویت مساجد محله بود و همواره از افرادی که در اینجا فعال هستند، خواسته ام نمازشان را به جماعت در مسجد بخوانند، هر چند اینجا هم نماز برگزار می شود.

جوانان بسیاری تمایل داشتند که به اینجا بیایند اما مسافت طولانی سبب می شد تا از آمدن باز بمانند. به همین خاطر شب هایی که برنامه داشتیم یا کلاسی قرار بود برگزار شود با ماشین شخصی خودم و چند تن از دوستانم آن ها را از محله های مختلف جمع می کردیم، برنامه مان را اجرا می کردیم و شام در خدمت شان بودیم و سپس آن ها را به منازل شان بازمی گردانیدیم. به این نحو هم خانواده ها اطمینان داشتند از محل حضور فرزندان شان و هم از نظرفرست و آمد نگرانی نداشتند.

حالا اینجا به راحتی گروه سرود و تئاتر مان فعالیت می کنند و دیگر هیئت امنای آن ها را از این کار منع نمی کنند. در مشهد دوست داشتنی اجرا داشتیم که از سوی شهرداری جزو بهترین ها کارمان شناخته شد و جایزه گرفتیم و این برای گروه ما بسیار امیدوارکننده بود.

آشنایی با طرح های شهرداری

تمایلی برای همکاری با بخش فرهنگی شهرداری بنابه دلالی نداشتیم. اما با آشنایی ای که با دو تن از کارشناسان فرهنگی پیدا کردم و صحبت های آن ها در خصوص ابهاماتی که داشتم، سبب شد تا ارتباط با بخش فرهنگی شهرداری بیشتر و محکم تر شود. کارشناسان فرهنگی کمک های بسیاری به حسینیه

کردند و از سویی ما هم در طرح های شهرداری شرکت کردیم. با اجرای برخی از این طرح ها تحولی در بچه های ما ایجاد شد. به عنوان مثال بچه ها بیشتر با انقلاب آشنا شدند. ما طرحی را اجرا کردیم که به بچه ها گفتیم خاطره های رزمنده ها و جانبازان اطراف شان را جمع آوری کنند. شاید باور نکنید یکی از بچه ها اطلاعی از این نداشته که پدرش چه رشادت ها در زمان جنگ انجام داده. او می گفت: «پدرم قهرمان است چرا تا الان این را نفهمیدم و چرا الگوهای خارجی را انتخاب کرده بودم.»

حسینیه خانه دوم بچه هاست

امروزه والدین آن قدر درگیری های اقتصادی و معیشتی دارند که کمتر وقت برای فرزندان شان می گذارند و این امر سبب شده تا خلأ برای نوجوان و جوان به وجود بیاید و آن ها جذب گروه های ضاله بشوند. تلاش کردم تا این خلأ را با فعالیت هایم پر کنم. آن ها را به اردو می برم، باهم به سالن ورزشی ای می رویم که از طرف شهرداری در اختیارمان قرار می دهند. مسابقه اجرامی کنم و به آن ها جایزه می دهم. پای صحبت های شان می نشینم و به مشکلات شان گوش می کنم، با بچه ها فوتبال بازی می کنیم. همین امر سبب شده آن ها صدام کنند «آقای مهربان».

فعالیت های خیریه

در کنار کلاس های آموزشی که برای سنین مختلف می گذاریم، فعالیت های دیگری هم داریم که از جمله فعالیت های خیریه است. مشکلات اهالی محله را توسط پیر غلامان محله رصد کردیم. بیماران سرطانی و افرادی که برای تهیه دارو مشکل داشتند. با رایزنی هایی

که انجام شد و با بازدید نماینده مجلس دکتر قاضی زاده، به این افراد مساعدت شد. البته اگر فردی از نظر دندان پزشکی و بینایی هم نیاز به خدمات داشته باشد هر چه در توان داریم، خدمات ارائه می دهیم.

خانواده های بدسرپرست و بی سرپرست را هم شناسایی کردیم و با رایزنی توانستیم بسته های غذایی را در سال به آن ها بدهیم. ابتدا که این کار را شروع کردیم هشت نفر را شناسایی کردیم اما بعد از یک ماه به تعداد افراد اضافه شد و به ۱۵۹ نفر رسید. در حال حاضر ۳۳۰ نفر تحت پوشش این کمک ها قرار دارند.

آموزش پیشگیری از اعتیاد

یکی دیگر از کارهایی که با جوانان حسینیه پایه گذاری کردیم، گفتگو در خصوص مشکلاتی است که آن ها در محله خود می بینند و در اینجا برایشان راه حل پیدا می کنیم. یکی از همین مشکلات که همه به آن اشاره کردند، درگیر شدن قشر دختران و بانوان به اعتیاد بود. به منظور آسیب هایی که می تواند اعتیاد برای بانوان داشته باشد، کلاس های آموزشی در این زمینه با حضور نیروی انتظامی برگزار کردیم که استقبال بسیار خوبی از این کلاس ها شد. همچنین در این کلاس ها اشاره شد که چطور با یک فرد معتاد در خانواده باید رفتار شود.

اردوهای جهادی

تا کنون ۱۵ اردوی جهادی را در نقاط مختلف شهر و محله مان اجرا کرده ایم. در این فعالیت همه بچه ها شرکت داشتند و با میل و رغبت از تفریح شان گذشتند و به اردوی جهادی

آمدند. آن ها آن قدر در زندگی های خود سختی کشیده اند که عنوان می کنند نمی خواهند بچه های دیگر این سختی ها را تحمل کنند. برخی از این بچه ها از هر جهادی جهادی تر هستند.

کمک به سالمندان

احترام به بزرگ ترها یکی دیگر از آموزش هایی است که به این قشر داده ایم و برای اینکه آن را نهادینه کنیم، مسابقه ای در این زمینه برگزار کردیم. ابتدا برگه هایی چاپ کردیم و به آن ها دادیم و عنوان شد در طول روز به افراد سالمندی که کمک می کنید، اسم و آدرس و شماره تلفنش را یادداشت کنید و تحویل حسینیه بدهید. ۳۰ نفر شرکت کردند، یکی از بچه ها تا روزی ۸۰ مورد کمک به سالمندان و همسایه ها داشت. ابتدا با خودمان گفتیم اغراق کرده، به هر ۸۰ مورد تماس گرفتیم و آن ها گفتند بله او کمک مان کرده.

در منزل هم به هر کس که بالاترین احترام را به پدر و مادر می گذاشت و آن ها رضایت داشتند، جایزه می دادیم. در آخر به ۱۵ نفر جایزه اهدا شد و بقیه را به اردوی کوهسنگی بردیم.

مهدقرآن از ابتدای مهر ماه

از نیازهایی که در محله احساس می شد، وجود مهد قرآن بود. البته مهد های خصوصی هر چند کم در این محله فعالیت دارند اما توان مالی برخی این اجازه را نمی دهد که فرزندان شان را راهی این مهد ها کنند. از این ور با آستان قدس رایزنی انجام دادیم و قرار بر این شد که از اول مهر ماه دو کلاس ۳۰ نفری دایر شود.

امروزه والدین آن قدر درگیری های اقتصادی و معیشتی دارند که کمتر وقت برای فرزندان شان می گذارند و این امر سبب شده تا خلأ برای نوجوان و جوان به وجود بیاید و آن ها جذب گروه های ضاله بشوند